

## بررسی عوامل اقتصادی موثر بر دموکراسی در کشورهای در حال توسعه با استفاده از رهیافت اقتصادسنجی فضایی

سید کمال صادقی، محسن پور عبداله‌هان، پرویز محمدزاده، زهرا کریمی و پروین علی  
مرادی افشار\*

تاریخ وصول: ۱۳۹۵/۹/۳۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۳/۴

چکیده:

در سال‌های اخیر مطالعه در زمینه ارتباط متقابل دموکراسی و متغیرهای اقتصادی در بین اندیشمندان علوم اقتصادی و علوم سیاسی افزایش یافته است. در دنیای واقعی بین اقتصاد و سیاست به دلیل تأثیر عملکرد اقتصاد بر ساختار سیاسی تمام کشورها رابطه نزدیکی وجود دارد. این مطالعه به بررسی تأثیر عوامل اقتصادی بر دموکراسی در کشورهای در حال توسعه طی دوره زمانی ۲۰۱۴-۱۹۹۰ با استفاده از داده‌های پنل روش اقتصادسنجی فضایی می‌پردازد. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که تجارت خارجی و درآمد سرانه تأثیر مثبت و معنی‌داری بر سطح شاخص دموکراسی در کشورهای در حال توسعه داشته است. همچنین نتایج بدست آمده نشان می‌دهد اثر فضایی مجاورت جغرافیایی تأثیر مثبت و معنی‌داری بر سطح شاخص دموکراسی در کشورهای مورد بررسی دارد و کمک‌های خارجی اثر قابل توجهی بر سطح دموکراسی ندارد.

طبقه‌بندی JEL: P16، F14، D72

واژه‌های کلیدی: دموکراسی، تجارت خارجی، مجاورت جغرافیایی، اقتصادسنجی فضایی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

\* به ترتیب، دانشیاران، استادیار و دانشجوی دکتری (نویسنده مسئول) دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.  
(p.am.afshar@gmail.com)

## ۱- مقدمه

مفهوم دموکراسی از معدود مفاهیم سیاسی است که قدمت بسیار طولانی دارد و تاکنون نیز از مهم‌ترین مباحث علم سیاست به شمار می‌رود. گرچه بر اساس ریشه کلمه دموکراسی این مفهوم به معنای حاکمیت مردم تعریف می‌شود و در همه نظریه‌های دموکراسی نیز به‌گونه‌ای به آن اشاره شده است، اما در واقع مفهوم دموکراسی در بستر زمان دست‌خوش تغییرات و دگرگونی‌های مفهومی و نهادی بسیار شده است (دیوید هلد، عباس مخبر، ۱۳۶۹).

امروزه عرصه‌های عدم توافق در مورد دموکراسی بسیار گسترده است و همین امر نیز سبب شکل‌گیری نظریه‌های مختلفی پیرامون آن گردیده است. نظریه‌پردازی‌های اخیر بر روی اشکال، شیوه‌ها و زمینه‌های گذار از رژیم‌های غیر دموکراتیک به نظام‌های دموکراتیک یعنی گسترش سازوکارها و فرهنگ رقابت، کشمکش مسالمت‌آمیز و مشارکت در حوزه قدرت دولتی تمرکز یافته است. ادبیات اولیه گذار به دموکراسی به شکل نظریه‌های نو سازی سیاسی نمایان شد که بر نگرش تعیین‌کنندگی ساختارها تأکید داشت، که ساختار سیاسی و از آن جمله ساخت حکومتی را نیز شامل می‌شود و این ساختارها باید تسهیل‌کننده مشارکت هرچه بیشتر باشند. دموکراسی هنگامی گسترش می‌یابد که افراد و گروه‌ها مشارکت بیشتری در صحنه‌های سیاسی (در مفهوم مثبت آن) برخوردار باشند و برای بسط و گسترش آزادی‌های سیاسی، مدنی و حتی فردی شهروندان تلاش شود (مکفرسون، ۱۳۷۹). شیلز<sup>۱</sup> (۲۰۰۱) تأکید می‌کند که دموکراسی هرگز به‌طور کامل برقرار نمی‌گردد و همیشه در حال تکامل باقی می‌ماند. در مورد پیش‌شرط‌های توسعه دموکراسی به موارد گوناگونی اشاره شده است. نویسندگانی مانند لیپست<sup>۲</sup> (۱۹۵۹)، هانتینگتون<sup>۳</sup> (۱۹۹۱) و دیگر اندیشمندان به برابری اقتصادی به مشابه پیش‌شرط دموکراسی اشاره کرده‌اند و حتی گسترش طبقه متوسط را یکی از ضروریات توسعه دموکراسی هم قلمداد کرده‌اند. هرچند برابری شرط تحقق دموکراسی است. بنابراین، منظور از توسعه دموکراسی، گسترش و رشد شاخص‌های مختلف دموکراسی از جنبه‌های مختلف در یک کشور یا جامعه است،

<sup>1</sup> Schultz

<sup>2</sup> Lipset

<sup>3</sup> Huntington

که ممکن است وجود داشته یا وجود نداشته باشد و یا روند آن کند یا سریع باشد (بیتام، ۱۳۷۸).

لذا میزان دموکراسی با سنجش میزان رشد شاخص‌های دموکراسی در آن کشور یا جامعه تعیین می‌گردد. با توجه به نقش مهم دموکراسی در توسعه اقتصادی کشورها، اغلب جوامع به دنبال دسترسی هر چه بیشتر به جنبه‌های مختلف دموکراسی می‌باشند؛ اما در این میان خود دموکراسی تحت تأثیر برخی عوامل است. از جمله مهم‌ترین این عوامل می‌توان به عوامل اقتصادی مؤثر بر دموکراسی اشاره کرد که بدون شک دارای اثرات قابل توجهی بر سطح دموکراسی در هر کشوری دارند. با این حال، اغلب مطالعاتی که تاکنون در زمینه تأثیر عوامل اقتصادی بر دموکراسی صورت پذیرفته‌اند، اثرات فضایی فاصله جغرافیایی در نظر گرفته نشده است. این در حالی است که تأثیرپذیری دموکراتیک جوامع از یکدیگر به دلیل نزدیکی‌های جغرافیایی بین آن‌ها امری مورد انتظار می‌باشد. این مقاله به بررسی عوامل مؤثر بر دموکراسی مانند درآمد سرانه، کمک‌های خارجی، باز بودن تجاری و مجاورت جغرافیایی در کشورهای در حال توسعه منتخب<sup>۴</sup> در طی سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۴ با استفاده از داده‌های پنل می‌پردازد. مقاله حاضر در شش بخش سازمان‌دهی شده است. در ادامه و در بخش سوم، ادبیات موضوع به لحاظ مبانی نظری و شواهد تجربی مورد بررسی قرار می‌گیرد. بخش چهارم از مقاله حاضر به معرفی روش پژوهش اختصاص می‌یابد. در بخش پنجم، یافته‌های پژوهش ارائه می‌شوند و در بخش ششم، به نتیجه‌گیری و ارائه پیشنهاد پرداخته می‌شود.

## ۲- مبانی نظری

### ۲-۱- عوامل مؤثر بر دموکراسی

بر اساس ادبیات موضوع، عوامل اقتصادی و غیراقتصادی متعددی بر دموکراسی یک کشور اثرگذار است. از عمده‌ترین عوامل اقتصادی می‌توان به رشد درآمد سرانه، تجارت خارجی و کمک‌های خارجی اشاره کرد.

در دهه‌های اخیر ادبیات تحقیق در مورد تأثیر رشد اقتصادی بر فرآیند مدرنیزاسیون<sup>۵</sup> به‌طور فزاینده‌ای گسترش یافته است. بر اساس نظریه مدرنیزاسیون،

<sup>۴</sup> لیست کشورهای در حال توسعه منتخب در ضمیمه آورده شده است.

<sup>۵</sup> Modernization

رشد اقتصادی (که عمدتاً به‌وسیله سطح درآمد سرانه اندازه‌گیری می‌شود) می‌تواند فرآیند دموکراسی را تحریک کند. ارتباط بین دموکراسی و رشد اقتصادی، ادبیات گسترده‌ای در علوم سیاسی و اقتصادی دارد. رشد اقتصادی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مفاهیم اقتصادی و مقوله‌ای محوری در توسعه اقتصادی، از حوزه‌های فعال پژوهش در اقتصاد است. از سوی دیگر، امروزه دموکراسی گسترش و محبوبیت فراوانی در جهان یافته و برای آن مزایای فراوانی از جمله کارایی حکومت، برابری، ایجاد اطمینان و آسایش در جامعه و حفاظت از حقوق مالکیت ذکر می‌شود (بشیریه، ۱۳۸۰). اولین نظریه در این خصوص متعلق به لیپست (۱۹۶۰) است. او این ایده را گسترش داد که رژیم‌هایی که رشد بالای اقتصادی را تجربه می‌کنند، احتمال گذار به دموکراسی در آن‌ها بیشتر است. بعد از لیپست، رابطه بین رشد اقتصادی و دموکراسی همواره از موضوعات مهم مورد مطالعه بوده است. یکی از مهم‌ترین نظریات جامع در زمینه رشد و دموکراسی مربوط به پرزورسکی و لیمونگی<sup>۶</sup> (۱۹۷۷) است. آن‌ها دو دلیل عمده برای ارتباط بالقوه بین رشد اقتصادی و دموکراسی مطرح می‌کنند: دلیل اول درون‌زایی است که کشوری که دموکراتیک می‌شود سعی می‌کند شبیه کشورهای توسعه‌یافته از نظر اقتصادی باشد. دلیل دوم برون‌زایی است که کشورهای دموکراتیک، به‌طور مستقل، سطح رشد و توسعه اقتصادی بالاتری را ایجاد می‌کنند. آنان عقیده داشتند که افزایش و بقای دموکراسی در یک کشور ثروتمند و با رشد اقتصادی بالا، بیشتر است. به‌طور کلی، رشد اقتصادی هدف اصلی اقتصادی بیشتر کشورهای جهان است، از سوی دیگر ساختار سیاسی هر کشور بر تخصیص منابع، فضای اطمینان اقتصادی، توزیع درآمد و به‌تبع آن رشد اقتصادی اثرگذار است. به‌طور کلی برای رسیدن به دموکراسی یک شرط لازم و یک شرط کافی وجود دارد. نخست؛ باید مردم به لحاظ مالی مستقل از حکومت باشند و دوم این‌که حکومت به لحاظ مالی به مردم وابسته باشند. شرط کافی نیز برخورداری مردم از یک رفاه حداقلی است، زیرا در صورت پایین بودن رفاه، مردم حکومت را تحمل نمی‌کنند و حکومت برای ایجاد امنیت و برقراری ثبات سیاسی به سمت دیکتاتوری حرکت می‌کند. به‌طور کلی، اقتصاددانان عقیده دارند که برای تحقق دموکراسی سطح حداقلی از درآمد سرانه لازم است. اقتصاددانانی همانند دال<sup>۷</sup> (۱۹۷۱) نیز عقیده دارند

<sup>۶</sup> Przeworski & Limongi

<sup>۷</sup> Dahl

در بلندمدت رشد اقتصادی به نفع دموکراسی است. رشد اقتصادی، موجب از بین رفتن فقر شدید و بهبود سطح زندگی می‌شود که به کاهش تضادهای اجتماعی و سیاسی منجر خواهد شد. با توجه به وقایع تاریخی و مبانی نظری اقتصادی، رابطه اقتصاد و دموکراسی اصلی مسلم است، بیشتر کشورهای OECD توسعه اقتصادی خود را با نظام‌های سیاسی محدود شروع کرده‌اند و تنها پس از گذشت زمانی طولانی توانسته‌اند به دموکراسی‌های بالغ تبدیل شوند.

یکی دیگر از عوامل اقتصادی تأثیرگذار بر دموکراسی را می‌توان کمک‌های خارجی دانست. در مورد رابطه کمک‌های خارجی و دموکراسی نظریات و مطالعات اندکی وجود دارد. بون (۱۹۹۶) معتقد است که تأثیر کمک‌های خارجی بر دموکراسی در بین انواع مختلف کشورها متفاوت است. سونسون<sup>۸</sup> (۱۹۹۹) معتقد است که کمک‌های خارجی موجب افزایش سطح دموکراسی می‌شود. وی دلیل این مسئله را این‌گونه ذکر می‌کند که از آنجایی که کمک‌های خارجی که غالباً از طریق کشورهای ثروتمند با سطح دموکراسی بالا صورت می‌گیرد، مشروط به سطح آزادی‌های سیاسی و مدنی کشور هدف است، از این‌رو، این کمک‌ها موجب ارتقاء سطح دموکراسی در کشورهای هدف می‌شود. آلسینا و دلار<sup>۹</sup> (۲۰۰۰) نیز نظریات سونسون را تأیید می‌کنند. به‌طور کلی بسیاری از اعطاکنندگان کمک‌های بین‌المللی هدف از کمک‌های خود را تقویت دموکراسی اعلام می‌کنند. تنها آژانس بین‌المللی توسعه بین‌الملل ایالات‌متحده (USAID) بیش از ۷۰۰ میلیون دلار در سال برای برنامه‌های مرتبط با تقویت دموکراسی از جمله حمایت از انتخابات، تقویت پارلمان، احزاب سیاسی و سیستم قضایی پرداخت می‌کند (کارودر<sup>۱۱</sup>، ۱۹۹۹). می‌توان گفت که علاوه بر تأثیر مستقیم کمک‌های خارجی بر دموکراسی از طریق افزایش سطح سواد و درآمد سرانه به‌عنوان کلیدی‌ترین جنبه‌های مدرنیته به‌طور غیرمستقیم دموکراسی بهبود پیدا می‌کند (لیپست، ۱۹۶۰؛ آلموند و وربا<sup>۱۲</sup>، ۱۹۶۳). علاوه بر نهادهای مرتبط با دموکراسی بسیاری از کشورها اعطاکننده کمک‌ها و نهادهای

<sup>۸</sup> Svensson

<sup>۹</sup> Alesina & Dollar

<sup>۱۰</sup> U.S. Agency for International Development

<sup>۱۱</sup> Carothers

<sup>۱۲</sup> Almond & Verba

بین‌المللی از برنامه‌های مرتبط با تقویت دموکراسی حمایت می‌کنند. حتی نهادهای مالی بین‌المللی پولی و مالی نظیر بانک جهانی کمک‌های خود را منوط به حکمرانی خوب و قوانین کشورها مشروط می‌کنند. در مقابل بعضی از اندیشمندان همانند فریدمن<sup>۱۳</sup> (۱۹۵۸) معتقد است که کمک‌های خارجی به کشورها برای روند دموکراسی و آزادی‌های مدنی مضر هستند، زیرا بیشتر این کمک‌ها به دولت‌ها پرداخت می‌شود و دولت‌ها نیز این کمک‌ها را برای تقویت بخش دولتی به کار می‌گیرند که این مسأله نیز منجر به آسیب زدن به بخش خصوصی می‌شود. برخی دیگر نیز معتقدند که کمک‌های خارجی پاسخگویی<sup>۱۴</sup> دولت‌ها به‌وسیله به تأخیر انداختن توسعه جامعه مدنی را کاهش می‌دهد. تکامل دموکراسی در غرب تا حد زیادی به نیاز کشورهای پادشاهی مانند انگلیس به درآمدهای مالیاتی به‌ویژه در دوره جنگ‌ها مرتبط است (تالی<sup>۱۵</sup>، ۲۰۰۷؛ نورت<sup>۱۶</sup>، ۱۹۹۰). در واقع کشورهای دریافت‌کننده کمک‌های بین‌المللی به‌جای پاسخگویی به مردم به کشورهای اعطاکننده پاسخگو خواهند بود (برتیگام<sup>۱۷</sup>، ۱۹۹۲). همچنین، کمک‌های زیاد بین‌المللی منجر به تعریف پروژه‌های خارج از پارلمان به‌عنوان مرجع دموکراسی کشور می‌شود (برتیگام، ۲۰۰۰). علاوه بر این کمک‌های خارجی ممکن است منجر به کودتا یا بی‌ثباتی سیاسی به‌وسیله دریافت‌کنندگان این کمک‌ها شود (گروسمن<sup>۱۸</sup>، ۱۹۹۲). همانند سومالی که رقابت‌های خشونت‌بار برای دریافت کمک‌های غذایی در ساقط کردن دولت مؤثر بود (مارن<sup>۱۹</sup>، ۱۹۹۷) در واقع، اثر مثبت یا منفی کمک‌های خارجی بر دموکراسی به شرایط اقتصادی بستگی دارد.

لیپست و همکاران (۱۹۹۳) نقش عوامل فرهنگی، وقایع تاریخی و رویدادهای کشورهای مجاور را در تعیین سطح دموکراسی یک کشور مهم ارزیابی کردند. عنصر مهم و تأثیرگذار بر استفاده یک منطقه از سرریزهای مناطق دیگر میزان فاصله جغرافیایی بین این مناطق است. این امر در خصوص دموکراسی نیز صدق می‌کند،

<sup>13</sup> Fredman

<sup>14</sup> Accountability

<sup>15</sup> Tilly

<sup>16</sup> North

<sup>17</sup> Brautigam

<sup>18</sup> Grossman

<sup>19</sup> Maren

به این صورت که بهبود وضعیت دموکراسی در مناطقی که از نظر جغرافیایی فاصله کمتری از کشورهای با سطح دموکراسی بالا دارند، به صورت بهتری صورت می‌گیرد، چراکه فاصله کمتر جغرافیایی باعث سهولت انتشار دانش و آگاهی بین مردمان جوامع مجاور می‌شود که این خود امکان آموزش بیشتر را برای افراد یک جامعه، فراهم می‌نماید و با آموزش بیشتر افراد یک جامعه احتمال بهبود دموکراسی در آن جامعه بیشتر می‌شود (کانیل و وارسپگن<sup>۲۰</sup>، ۱۹۹۹؛ لگلین و همکاران<sup>۲۱</sup>، ۱۹۹۸؛ گلیتچ و وارد<sup>۲۲</sup>، ۲۰۰۶).

این دیدگاه که تجارت به ایجاد دموکراسی کمک می‌کند، مبتنی بر دو استدلال است: (۱) تجارت منجر به توسعه اقتصادی می‌شود (۲) توسعه اقتصادی به پرورش و بهبود دموکراسی کمک می‌کند. استدلال اول از موضوعات مهم مورد بحث در علم اقتصاد است. در این میان، فرانکل و رومر<sup>۲۳</sup> (۱۹۹۹) و آلکالا و سیکون<sup>۲۴</sup> (۲۰۰۴) استدلال می‌کنند که در واقع افزایش تجارت با رشد اقتصادی در ارتباط است. استدلال دوم، اینکه توسعه اقتصادی منجر به تسریع دموکراتیزه شدن کشورها می‌شود، توسط لیپست (۱۹۶۰) پیشنهاد شده است. بارو (۱۹۹۹) و اخیراً بویکس و ایستاکس<sup>۲۵</sup> (۲۰۰۲) در حمایت از گفته لیپست، یک سری شواهد اقتصادسنجی را به دست آوردند.

بر اساس نظر باگواتی<sup>۲۶</sup> (۲۰۰۴)، دیدگاه لیپست به این صورت تفسیر می‌شود که توسعه اقتصادی همراه با ظهور طبقه متوسط است که خواهان گسترش حقوق سیاسی هستند و این در نهایت منجر به افزایش سطح دموکراسی می‌شود. همچنین، لین و نوگنت<sup>۲۷</sup> (۱۹۹۵) بیان می‌کنند که یک نظام دیکتاتوری یا قدرت طلب برای یک دوره بلندمدت با رشد اقتصادی سازگار نیست. توسعه مالی طبقه متوسط و همگرایی اقتصاد داخلی به اقتصاد جهانی به طور همزمان که از آثار طبیعی موفقیت

<sup>20</sup> Caniel & Verspagen

<sup>21</sup> Loughlin, *et al.*

<sup>22</sup> Gleditsch and ward

<sup>23</sup> FranKel & Romer

<sup>24</sup> Alcalá & Ciccone

<sup>25</sup> Boix & Stokes

<sup>26</sup> Bhagwati

<sup>27</sup> Lin & Nugent

اقتصادی در جهان مدرن است. در نتیجه، ایدئولوژی دموکراتیک کشورهای توسعه‌یافته (DCs) به طبقه متوسط نفوذ کرده و بر حق بودن نظام را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. این فشارها دولت را مجبور می‌کند که قدرت دخالت خود را کاهش دهد تا به تعهدات خودش مبنی بر انجام آن اصلاحات اعتبار ببخشد. بنابراین، دولت‌های قدرت‌طلب به تدریج به دولت‌های دموکراتیک تبدیل می‌شوند، همانند آنچه در کره، تایوان و شیلی اتفاق افتاد.

بر اساس مطالعات لی و روونی<sup>۲۸</sup> (۲۰۰۳)، باسمن<sup>۲۹</sup> (۲۰۰۱) و ریگونبون و رودریک<sup>۳۰</sup> (۲۰۰۴) در تحلیل‌های رابطه علیت بین تجارت و دموکراسی باید به آن توجه کرد، ارتباط درون‌زا بین دو متغیر است و توسعه اقتصادی کانالی است که از طریق آن تجارت می‌تواند بر دموکراسی اثر بگذارد. همچنین، داشتن تجارت بیشتر یک کشور با کشورهای دارای سطح دموکراسی بالاتر می‌تواند منجر به ارتقاء سطح دموکراسی در آن کشور شود. تأثیر حجم تجارت یک کشور بر سطح دموکراسی آن کشور محل منازعه بوده است. به عنوان مثال عجم‌اوغلو و رابینسون<sup>۳۱</sup> (۲۰۰۵) معتقد هستند که تجارت بیشتر یک کشور موجب توزیع درآمد بهتر و در نتیجه کاهش کشمکش‌های سیاسی و افزایش دموکراسی آن کشور می‌گردد، هرچند شواهدی وجود دارد که تجارت بیشتر، موجب بدتر شدن توزیع درآمد بین نیروی کار ماهر و غیر ماهر شده است. لی و رئونی<sup>۳۲</sup> (۲۰۰۳) معتقد هستند که اثر تجارت بر دموکراسی مبهم و نامشخص است. در یک بررسی بلندمدت می‌توان دریافت که ارتقاء دموکراسی در کشورهای با سطح دموکراسی بالا تا حد زیادی به دلیل وجود تجارت گسترده بین این‌گونه کشورها بوده است. (لوپز و مینستر<sup>۳۲</sup>، ۲۰۰۶). تأثیرگذاری تجارت خارجی بر دموکراسی از طریق کانال‌های مختلفی صورت می‌گیرد. یو<sup>۳۳</sup> (۲۰۱۰) بیان می‌کند که افزایش سطح تجارت بین‌الملل موجب گسترش سطح ارتباطات بین‌المللی می‌شود که این خود تأثیرپذیری دموکراتیک کشورها از یکدیگر را به دنبال دارد. بارو (۱۹۹۹) اعتقاد دارد که افزایش سطح فعالیت‌های تجاری و کاهش

<sup>28</sup> Li & Reuveny

<sup>29</sup> Bussmann

<sup>30</sup> Rigonbon & Ridrik

<sup>31</sup> Acemoglu & Robinson

<sup>32</sup> López & Meissner

<sup>33</sup> Yu



محدودیت‌های تجاری، قدرت بیش از حد دولت را چه در بخش سیاسی و چه در بخش اقتصادی تحت تأثیر قرار می‌دهد. در فعالیتهای مرتبط با تجارت خارجی، صدور مجوزها و امتیازهای لازم برای افرادی خاص و محرومیت سایر افراد جامعه از این امتیازات، می‌تواند اثر منفی بر آزادی‌ها و برابری‌های اجتماعی (دموکراسی) داشته باشد (برگر و همکاران<sup>۳۴</sup>، ۲۰۱۳). مطابق نظر اوروک و تیلور<sup>۳۵</sup> (۲۰۱۰)، افزایش جریان تجارت آزاد از طریق تأثیری که برافزایش سطح آموزش مردم و به‌ویژه نیروی کار جوامع در حال تجارت دارد، موجب تأثیرپذیری دموکراتیک جوامع از یکدیگر را فراهم می‌سازد. با توجه به آنچه گفته شد بررسی اثر عوامل مؤثر بر دموکراسی و از جمله متغیرهای اقتصادی از موضوعات جذاب بین دانشمندان علوم سیاسی و اقتصادی بوده است اما به دلایلی از قبیل نبوده داده‌ها و اطلاعات کافی، مطالعات تجربی بسیار محدودی در این زمینه در سطح جهان انجام گرفته است.

## ۲-۲- پیشینه تجربی تحقیق

عبادی و همکاران (۱۳۹۰) با استفاده از روش داده‌های تابلویی، به بررسی رابطه رشد اقتصادی و دموکراسی برای بیش از صد کشور طی دوره زمانی ۱۹۷۰-۲۰۰۹ پرداختند. نتایج به‌دست‌آمده نشان می‌دهد که رابطه مثبت میان رشد اقتصادی و دموکراسی وجود دارد. از این‌رو، می‌توان دموکراسی را به‌مثابه هدف و وسیله توسعه در نظر گرفت. عسکری (۱۳۸۹) در مطالعه‌ای به بررسی تأثیر متقابل درآمدهای نفتی، دولت رانتهی و دموکراسی پرداخته است. نتایج حاکی از آن می‌باشد که جامعه مدنی و مشارکت مردم با هرچه بزرگ‌تر شدن دولت‌های رانتهی ضعیف‌تر شده و یک ارتباط معکوس بین افزایش درآمدهای نفتی و سطح دموکراسی وجود دارد. لسون و دین<sup>۳۶</sup> (۲۰۰۹) در پژوهشی به بررسی تئوری انتشار دموکراسی در ۱۳۰ کشور طی دوره زمانی ۲۰۰۰-۱۸۵۰ بر اساس رویکرد اقتصادسنجی فضایی پرداختند. نتایج به‌دست‌آمده نشان می‌دهد که مجاورت جغرافیایی برانتشار دموکراسی در کشورهای مورد بررسی تأثیر مثبت دارد. گرینگ و همکاران<sup>۳۷</sup> (۲۰۱۱) در مطالعه‌ای به بررسی رابطه رشد اقتصادی و دموکراسی در سه کشور برزیل، هند،

<sup>34</sup> Berger, *et al.*

<sup>35</sup> Orourke & Taylor

<sup>36</sup> Lesson & Dean

<sup>37</sup> Gerring, *et al.*

و موريس پرداختند. نتايج به دست آمده نشان مي‌دهد رابطه مثبت بين دموکراسي و عملکرد اقتصادي وجود دارد. همچنين، رابطه علي بين تاريخ وجود دموکراسي در يك کشور و عملکرد اقتصادي وجود دارد. کرداس و لواديگ<sup>۳۸</sup> (۲۰۱۱) در مطالعه‌اي به بررسي تأثير عوامل اقتصادي بر دموکراسي در ۹۵ کشور طی دوره زماني ۲۰۰۴-۱۹۷۴ با رويکرد گشتاورهاي تعميم‌يافته سيستمي<sup>۳۹</sup> پرداختند. نتايج اين مطالعه نشان دهد که تجارت خارجي و درآمد سرانه تأثير مثبت بر سطح دموکراسي داشته است. همچنين کشورهايي که از نظر جغرافيايي در فاصله کمتری از کشورهايي با سطح دموکراسي بالاتر قرار دارند از نظر وضعيت دموکراسي در وضعيت بهتری نسبت به کشورهايي که در فاصله دورتری قرار دارند، هستند. کرداس و لواديگ (۲۰۱۱) در مطالعه‌اي به بررسي تأثير عوامل اقتصادي بر دموکراسي در ۹۵ کشور دنيا طی دوره زماني ۲۰۰۴-۱۹۷۴ با رويکرد سيستم گشتاورهاي تعميم‌يافته<sup>۴۰</sup> پرداختند. نتايج اين مطالعه نشان داد که تجارت خارجي و درآمد سرانه تأثير مثبت بر سطح دموکراسي داشته‌اند. همچنين کشورهايي که از نظر جغرافيايي در فاصله کمتری از کشورهايي با سطح دموکراسي بالاتر قرار داشته‌اند از نظر وضعيت دموکراسي در وضعيت بهتری نسبت به کشورهايي که در فاصله دورتری قرار دارند، بوده‌اند. بجيلا<sup>۴۱</sup> (۲۰۱۲) در مطالعه‌اي به بررسي رابطه بين دموکراسي و کمک‌هاي خارجي در ۱۵۵ کشور به روش گشتاورهاي تعميم‌يافته طی دوره زماني ۲۰۱۱-۱۹۶۰ پرداخته است. نتايج اين مطالعه نشان مي‌دهد که در کشورهاي با سطح دموکراسي بالا، کمک‌هاي خارجي تأثير مثبتی بر دموکراسي و کيفيت زندگي دارد، اما در کشورهاي با سطح دموکراسي پايين، کمک‌هاي خارجي تأثير منفي بر دموکراسي داشته است. همچنين نتايج حاکی از آن است که رشد اقتصادي و تمرکز ثروت اثر مثبت بر سطح دموکراسي در کشورهاي مورد مطالعه داشته است. دبولت و همکاران<sup>۴۲</sup> (۲۰۱۳) در پژوهشي به بررسي رابطه فضايي دموکراسي و رشد اقتصادي در مجموعه‌اي از کشورهای منتخب در طی سال‌هاي ۱۹۷۰-۲۰۰۰ پرداخته‌اند. نتايج پژوهش نشان مي‌دهد که یک

<sup>38</sup> Csordas & Ludwig

<sup>39</sup> Generalized Method of Moment System

<sup>40</sup> Generalized Method of Moment System

<sup>41</sup> Bjella

<sup>42</sup> Diebolt, *et al.*

همبستگی فضایی بین دموکراسی و رشد وجود دارد. همچنین، مجاورت جغرافیای تأثیر معنی‌داری بر رشد اقتصادی در کشورهای مورد بررسی دارد. کاتسن<sup>۴۳</sup> (۲۰۱۳) در پژوهشی به بررسی چگونگی تأثیر نوع رژیم و ظرفیت دولت بر رشد اقتصادی پرداخته است. وی نشان داده است که دموکراسی اثر مثبت و قوی بر رشد کشورهای جنوب آفریقا داشته است که در طول تاریخ ظرفیت این کشورها بسیار ضعیف بوده است. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که اثر دموکراسی بر رشد اقتصادی کشورهایی با ظرفیت پایین مثبت است، اما در کشورهایی با ظرفیت بالا این رابطه منفی است. همچنین، نتایج نشان داده است که ظرفیت دولت موجب افزایش رشد تنها در حکومت‌های دیکتاتوری می‌شود. پترسن<sup>۴۴</sup> (۲۰۱۳) در مقاله‌ای با استفاده از داده‌های پانل ۱۵۴ ایالات طی سال‌های ۱۹۶۰-۲۰۰۷ به تجزیه و تحلیل تأثیر قانون ضد انحصار بر روی رشد اقتصادی و ترویج دموکراسی پرداخته است. نتایج نشان داده که قانون ضد انحصار اثر مثبت شدیدی بر سطح تولید ناخالص سرانه و رشد اقتصادی دارد اما هیچ اثر مثبت و معناداری بر سطح دموکراسی وجود نداشته است. کرسین و کیلی<sup>۴۵</sup> (۲۰۱۴) با استفاده از رتبه‌بندی خانه آزادی به ارزیابی تأثیر کمک‌های خارجی بر دموکراسی پرداختند. تجزیه و تحلیل مقطعی اثر بلندمدت کمک‌های خارجی بر دموکراسی در ۱۲۲ کشور در سال‌های ۱۹۷۲-۲۰۱۱ نشان از رابطه مثبت و معنادار این دو متغیر بوده است. آسم اغلو<sup>۴۶</sup> و همکارانش (۲۰۱۴) به رابطه میان دموکراسی و رشد اقتصادی با استفاده از روش گشتاوری تعمیم‌یافته پرداخته و به این نتیجه رسیدند که دموکراسی، اثر مثبت و معناداری بر تولید ناخالص داخلی سرانه دارد و آن را در بلندمدت در حدود ۲۰ درصد افزایش می‌دهد. هئو و هام<sup>۴۷</sup> (۲۰۱۵) در مقاله‌ای به بررسی رابطه میان توسعه اقتصادی، بلوغ سازمانی و دموکراسی پرداختند. برای پرداختن به مسأله‌ی درون‌زایی بین دموکراسی و توسعه اقتصادی از داده‌های ۱۹۵۰ تا ۲۰۰۰ و از روش معادلات همزمان استفاده شده است. نتایج نشان داده است که دموکراسی و توسعه اقتصادی تحت تأثیر یکدیگر قرار

<sup>43</sup> Knutsen

<sup>44</sup> Petersen

<sup>45</sup> Kersting & Kilby

<sup>46</sup> Acemoglu, *et al.*

<sup>47</sup> Heo & Huhm

دارند و توسعه اقتصادی نه تنها به ایجاد دموکراسی کمک می‌کند بلکه به بقای نظام‌های دموکراتیک نیز کمک خواهد کرد. همچنین نظام‌های دموکراتیک پخته نیز به توسعه اقتصادی کمک می‌کند. سلوستر<sup>۴۸</sup> (۲۰۱۵) طی مطالعات خود به این نتیجه رسیده است که در کشورهای جدید دموکراسی تا حد زیادی با رشد اقتصادی همراه است و دموکراسی می‌تواند به کاهش چالش‌هایی که مانع رشد اقتصادی می‌شوند کمک کند.

### ۳- روش تحقیق

#### ۳-۱- اقتصادسنجی فضایی

آنچه اقتصادسنجی فضایی را از اقتصادسنجی کلاسیک متمایز می‌کند این است که در اقتصادسنجی فضایی بین مشاهدات و داده‌های نمونه، در نقاط مختلف وابستگی فضایی لحاظ می‌شود همچنین در اقتصادسنجی فضایی ناهمسانی واریانس لحاظ می‌شود. به عبارت دیگر ناهمسانی فضایی که ناشی از روابط یا پارامترهای مدل است، با حرکت بر روی صفحه مختصات همراه با داده نمونه‌ای تغییر می‌کند (محمد زاده و همکاران، ۱۳۹۱). وابستگی فضایی پدیده‌ای است که در داده‌های نمونه‌ای دارای عنصر مکانی روی می‌دهد، به طوری که وقتی مشاهده‌ای مربوط به یک محل  $i$  وجود داشته باشد این مشاهده به مشاهده‌های دیگر در مکان‌های  $j$  وابسته است. ناهمسانی فضایی اصطلاحی است که به انحراف در روابط بین مشاهده‌ها در سطح مکان‌های جغرافیایی فضا اشاره دارد (اکبری و توسلی، ۱۳۸۷). بنابراین اقتصادسنجی مرسوم این دو موضوع را نادیده می‌گیرد، در قضیه گاس-مارکوف فرض بر این است که متغیرهای توضیحی در نمونه‌گیری‌های تکراری ثابت‌اند، ولی وجود وابستگی فضایی در میان نمونه‌ها این فرض را نقض می‌کند؛ همچنین ناهمسانی فضایی، فرض گاس-مارکوف را که یک رابطه خطی مشخص بین مشاهدات نمونه‌ای وجود دارد نقض می‌کند. چراکه با فرض وجود وابستگی فضایی میان داده‌ها با حرکت بین داده‌های نمونه فضایی رابطه تغییر خواهد کرد و ضرایب، تابع خطی برحسب متغیر وابسته نخواهد بود و در نتیجه شیوه‌های اقتصادسنجی مرسوم، کاربرد نخواهد داشت و روش مناسب، اقتصادسنجی فضایی و روش‌های مختلف آن است (عسگری و اکبری، ۱۳۸۰).

<sup>48</sup> Sylwester

در کارهای تحقیقاتی، معمولاً در داده‌هایی جنبه‌های مکانی مطرح است. برای تعیین کمیت و مقدار عددی جنبه‌های مکانی دو منبع اطلاعاتی در اختیار است. یکی موقعیت در صفحه مختصات که از طریق طول و عرض جغرافیایی نشان داده می‌شود و بر این اساس می‌توان فاصله هر نقطه در فضا را یا فاصله هر مشاهده قرار گرفته در هر نقطه را نسبت به نقاط یا مشاهدات ثابت یا مرکزی محاسبه نمود. بنابراین مشاهداتی که به هم نزدیک‌تر هستند نسبت به آن‌هایی که از هم دورترند، باید منعکس‌کننده وابستگی فضایی، بالاتر باشند. به عبارت دیگر وابستگی فضایی و تأثیرات آن بین مشاهدات باید با افزایش فاصله بین مشاهدات، کاهش یابد. دومین منبع اطلاعات مکانی، مجاورت و همسایگی است که منعکس‌کننده موقعیت نسبی در فضای یک واحد منطقه‌ای مشاهده، نسبت به واحدهای دیگری از آن قبیل است. بنابراین با در نظر گرفتن وابستگی فضایی واحدهایی که دارای رابطه همسایگی یا مجاورت هستند نسبت به محل‌ها یا واحدهایی که دورتر هستند باید درجه وابستگی فضایی بالاتری را نشان دهند (عسگری و اکبری، ۱۳۸۰). در این پژوهش، از معیار اتصال جغرافیایی در تحلیل‌های فضایی استفاده می‌شود. انتشار بین کشورها احتمالاً بین کشورهایی که از لحاظ جغرافیایی نزدیک هم هستند، اتفاق می‌افتد. این اساس این معیار اتصال که از فاصله جغرافیایی بین کشورها استفاده می‌کند. اگر کشورها نسبت به همدیگر ۵۰۰ کیلومتر فاصله داشته باشند، جهت شناسایی کشورهای به هم وصل شده، در این صورت یک ماتریس اتصال دوتایی (باینری) به دست می‌آید که اگر کشور  $i$  و کشور  $j$  ۵۰۰ کیلومتر از هم فاصله داشته باشند، هر  $W_{ij}$  مقدار ۱ به خود می‌گیرد. هر کشور همسایه با کشور  $i$  وزن یکسانی را در سطر مربوط به کشور  $i$  دریافت می‌کند. سپس ماتریس به دست آمده را نرمالیز می‌شود، بنابراین هر سطر با ۱ جمع می‌شود. همچنین، اطلاعات لازم برای تخمین مدل از مرکز داده‌های سازمان ملل، داده‌های تجارت IMF در DOTCD ROM (2014) IFS و داده‌های بانک جهانی جمع‌آوری شده است.

### ۳-۲- مدل پانل فضایی

بیشتر تحقیقات برای بررسی تأثیر عوامل اقتصادی بر دموکراسی از مدل‌های رگرسیون سری زمانی استفاده می‌کنند. در آن مدل‌ها به‌طور عمده از روش ریشه واحد و مدل خود رگرسیون برداری و مدل‌های تصحیح خطای برداری استفاده شده

است. در این حالت مدل‌های رگرسیون سری زمانی مجاورت کشورها را نادیده می‌گیرد که ممکن است که تخمین‌های رگرسیون را غیرقابل اعتماد نماید. روش پانل فضایی هر دو اثرات انفرادی و فضایی را در نظر می‌گیرد. با در نظر گرفتن اثرات انفرادی به‌طور بالقوه از ایجاد تورش متغیر حذف‌شده در رگرسیون مقطعی جلوگیری می‌شود و همچنین با در نظر گرفتن اثرات فضایی به‌طور بالقوه از ایجاد تورش متغیر حذف‌شده در مدل‌های غیر فضایی اجتناب می‌شود. مدل خودرگرسیون فضایی و مدل خطای فضایی بر اساس مدل لسون و دین (۲۰۱۲) به شکل زیر است:

$$\Delta D_t = \beta_0 + \beta_1 W \Delta D_t + \beta_2 D_{t-s} + \beta^* X + v_t \quad (1)$$

$$\Delta D_t = \beta_0 + \beta_1 W \Delta D_t + \beta_2 D_{t-s} + \beta^* X + v_t \quad v_t = \rho W \Delta v_t + \delta_t \quad (2)$$

$v_{it}$  جز اخلاص خطا  $D_t$  دموکراسی در زمان  $t$ ؛  $W$  ماتریس فاصله جغرافیایی، که عناصر آن صفر و یک خواهد بود. برای کشورهایی که در همسایگی هم قرار دارند یک و کشورهایی که همسایه یکدیگر نیستند عدد صفر.  $X$  مجموعه‌ای از متغیرهای کنترل است. متغیرهای کنترل شامل کمک‌های خارجی به‌عنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی، سرانه تولید ناخالص داخلی، بازبودن تجارت است.

#### ۴- تجزیه و تحلیل نتایج

به‌منظور روشن شدن شکل تصریح یکی از دو مدل وقفه فضایی یا خطای فضایی از آزمون‌های ضریب لاگرانژ استفاده می‌شود این آزمون علاوه بر اینکه وابستگی فضایی را نشان می‌دهد، نوع مدل فضایی را نیز مشخص می‌کند. در این آزمون، فرضیه صفر بیانگر عدم وجود وابستگی فضایی بین متغیرها می‌باشد؛ بنابراین، رد فرضیه صفر به معنای وجود وابستگی فضایی بین متغیرهای مدل است. سپس نوع مدل تابلویی فضایی از طریق آزمون هاسمن فضایی تعیین شده و نتایج تخمین ارائه می‌گردد. در صورت عدم تأیید وجود اثرات فضایی، تخمین‌های مدل به شیوه مرسوم کلاسیک از طریق آزمون‌های داده‌های تابلویی کلاسیک مورد برآورد واقع می‌شود. جدول (۱) نتایج آزمون موران برای بررسی وجود خودهمبستگی فضایی را نشان می‌دهد.

جدول ۱: نتایج آزمون موران

مقدار آماره	Prob
آزمون موران	۰/۰۰۰

مأخذ: محاسبات تحقیق

نتایج این آزمون نشان می‌دهد که فرضیه صفر (عدم وجود همبستگی فضایی) رد می‌شود و وجود خودهمبستگی فضایی را نمی‌توان رد کرد. به عبارت دیگر نتایج آزمون موران برای کشورهای در حال توسعه بیانگر وجود تأثیرات همسایگی این گروه از کشورها می‌باشد. از این رو در این مرحله به بررسی عوامل اقتصادی بر دموکراسی در کشورهای در حال توسعه به صورت پانل فضایی برآورد می‌شود، استفاده می‌کنیم.

#### ۴-۱- نتایج آزمون پایایی

اگر مقادیر ویژه ماتریس مجاورت  $w$  در بازه  $(+1, -1)$  قرار دارند، ماتریس فضایی پایا است. بنابراین اگر ضریب متغیر فضایی در مدل SAR در این بازه قرار داشته و معنی‌دار باشد، نشان از معنی‌داری متغیر وابسته و معنی‌داری همزمان ضریب متغیر فضایی در مدل SEM به معنای ایستایی متغیرهای توضیحی و از این رو کل مدل همراه با وجود رابطه بلندمدت بین متغیرهای مدل است؛ نتایج به ترتیب در جدول شماره (۲) همراه با آماره آزمون  $t$  جهت بررسی معنی‌داری ضرایب ارائه می‌گردد.

جدول ۲: نتایج آزمون SAR و SEM

آزمون	مقدار	مقدار آزمون $t$
SAR	۰/۵۱	۱۳/۰۵
SEM	۰/۵۰	۱۴/۵۵

مأخذ: محاسبات تحقیق

همان‌گونه که ملاحظه می‌گردد، مقدار تمامی ضرایب در بازه  $(+1, -1)$  قرار داشته و معنی‌دار می‌باشد. از این رو تمام متغیرها ایستا بوده و بین متغیرهای مدل رابطه بلندمدت نیز برقرار است. در این مرحله بعد از اطمینان از ایستا بودن متغیرهای مدل به تخمین مدل اقتصادسنجی فضایی پرداخته می‌شود.

#### ۴-۲- مدل اقتصادسنجی

حال از آزمون نسبت هاسمن جهت گزینش بین مدل باوجود اثرات ثابت یا تصادفی کمک گرفته می‌شود (الهورست<sup>۴۹</sup>، ۲۰۱۱). این آزمون در سطوح اطمینان مختلف مورد بررسی واقع شده و مقدار آماره هاسمن فضایی به دست می‌آید. سپس با مقادیر  $\chi^2$  بحرانی مقایسه می‌گردد. در صورتی که مقادیر به دست آمده از مقادیر بحرانی

بزرگ‌تر باشد، نشانه رد فرضیه صفر بوده و در این صورت تخمین به روش اثرات ثابت می‌باشد. نتایج آزمون هاسمن در جدول (۳) آورده شده است.

جدول ۳: نتایج آزمون هاسمن

آماره آزمون	Chi-Sq. Statistic	ارزش احتمال (prob)
Chi-Sq	۰/۶۹	۰/۳۱

مأخذ: محاسبات تحقیق

نتیجه این آزمون نشان‌دهنده رد اثرات ثابت در مقابل اثرات تصادفی است. در نهایت اثر عوامل اقتصادی بر دموکراسی در کشورهای در حال توسعه در قالب مدل پانل با استفاده از مدل وقفه فضایی (SAR) و (SEM) برآورد می‌گردد. نتایج برآورد مدل در جدول (۴) و (۵) نشان داده شده است

جدول ۴: نتایج برآورد مدل وقفه فضایی (SAR) با روش اثرات تصادفی

متغیر	ضریب	آماره t بحرانی
$Trade_{it}$	۰/۲***	-۳/۶۹
$led_{it}$	-۳/۴۶e-۱۱**	-۲/۰۱
$Lgdp_{it}$	۰/۱۲***	۸/۸۳
$W * D_{it}$	۰/۱۹***	۳/۲۲

\*\*\* \*\*\*, به ترتیب معناداری در سطح ۱۰، ۵ و ۱ درصد

مأخذ: محاسبات تحقیق

جدول ۵: نتایج برآورد مدل وقفه فضایی (SEM) با روش اثرات تصادفی

متغیر	ضریب	ارزش احتمال (prob)
$Trade_{it}$	۰/۱۴***	۴/۱۵
$led_{it}$	۱e-۹	۰/۱۱
$Lgdp_{it}$	۰/۲۶**	۰/۰۴
$W * D_{it}$	۰/۵۰**	۰/۰۴

\*\*\* \*\*\*, به ترتیب معناداری در سطح ۱۰، ۵ و ۱ درصد

مأخذ: محاسبات تحقیق



همچنین نتایج آزمون بررسی عوامل اقتصادی مؤثر بر دموکراسی در کشورهای در حال توسعه با استفاده از رویکرد داده‌های پانل فضایی در جدول‌های (۴) و (۵) نشان داده شده است. اثر رشد اقتصادی بر دموکراسی مثبت و معنی‌دار به دست آمده است. به طور کلی رشد اقتصادی می‌تواند فرآیند دموکراسی را تحریک کند. در واقع، رژیم‌هایی که رشد بالای اقتصادی را تجربه می‌کنند، احتمال گذار به دموکراسی در آن‌ها بیشتر است. دو دلیل عمده برای ارتباط بالقوه بین رشد اقتصادی و دموکراسی مطرح است: دلیل اول درون‌زایی است که کشوری که دموکراتیک می‌شود با احتمال بیشتری شبیه کشورهای توسعه‌یافته از نظر اقتصادی است. دلیل دوم برون‌زایی است که کشورهای دموکراتیک، به‌طور مستقل، سطح رشد و توسعه اقتصادی بالاتری را ایجاد می‌کنند. آنان عقیده داشتند که شانس افزایش و بقای دموکراسی در یک کشور ثروتمند و با رشد اقتصادی بالا، بیشتر است. همچنین بر اساس سایر نتایج تحقیق اثر کمک‌های خارجی بر سطح دموکراسی در کشورهای مورد مطالعه مثبت و معنی‌دار است اما ضریب آن ناچیز است.

در این مدل ضریب متغیر  $W$  معنادار است. این مسئله نشان می‌دهد که وقتی دموکراسی در یک کشور افزایش می‌یابد باعث افزایش دموکراسی در مناطق همسایه آن می‌شود. بنابراین، بهبود وضعیت دموکراسی در مناطقی که از نظر جغرافیایی فاصله کمتری از کشورهای با سطح دموکراسی بالا دارند، به‌صورت بهتری صورت می‌گیرد، چراکه فاصله کمتر جغرافیایی باعث سهولت انتشار دانش و آگاهی بین مردمان جوامع مجاور می‌شود که این خود امکان آموزش بیشتر را برای افراد یک جامعه فراهم می‌نماید و با آموزش بیشتر افراد یک جامعه احتمال بهبود دموکراسی در آن جامعه بیشتر می‌شود.

تجارت خارجی اثری مثبت و معنی‌دار بر سطح دموکراسی در کشورهای مورد مطالعه داشته است. تجارت بین کشورها نیز یکی دیگر از عواملی است که می‌تواند دارای تأثیر بر سطح دموکراسی کشورها باشد. حجم بالای تجارت خارجی یک کشور با کشورهای دارای سطح دموکراسی بالاتر می‌تواند منجر به ارتقا سطح دموکراسی در آن کشور شود. در چند دهه اخیر به دلیل اثر مثبت تجارت بر تسریع دموکراسی و همگرایی‌های منطقه‌ای، پیمان‌ها و گفتگوهای تجاری بین کشورها اهمیت ویژه‌ای پیدا کرده است. همچنین عصر فناوری و اطلاعات با سرعت تمام، قدرتی در اختیار مردم نقاط مختلف دنیا قرار می‌دهد که تا چند سال پیش ناممکن

به نظر می‌رسید. تجارت و به‌ویژه تجارت الکترونیک موجب دستیابی شهروندان به مقادیر بسیار زیادی از اطلاعات با سرعت بی‌سابقه شده‌اند. اینترنت این امکان را به شهروندان داده‌اند تا دیدگاه‌های خود را درباره مراجع دولتی بیان کنند.

#### ۳-۴- اثرات مستقیم و غیر مستقیم

اثرات مستقیم اثر تغییر مستقل معین رشد اقتصادی در کشور  $i$  بر دموکراسی آن کشور را نشان می‌دهد. همچنین، اثر کل به حالتی اطلاق می‌شود که اگر رشد اقتصادی در کل کشورها افزایش یابد دموکراسی در کشور  $I$  به چه میزان افزایش می‌یابد. از کسر اثر مستقیم از اثر کل اثر غیرمستقیم به دست می‌آید که بیانگر اثر افزایش رشد اقتصادی در سایر کشورها بر دموکراسی کشور می‌باشد (این اثر بیانگر متوسط تغییرات در کل کشورها می‌باشد).

جدول ۶: اثرات مستقیم و غیرمستقیم

متغیر مستقل	beta	اثر کل	اثرات مستقیم	اثرات غیرمستقیم
$Lgdp_{it}$	۰/۰۶	۰/۰۵	۰/۰۱	۰/۰۴
$Ied_{it}$	۰/۰۵	۰/۰۴	۰/۰۱	۰/۰۳

\*\*\* \*\*\*. به ترتیب معناداری در سطح ۱۰، ۵ و ۱ درصد

مأخذ: محاسبات تحقیق

همچنین در بررسی اثرات مستقیم (اثر تغییر متغیرهای مستقل در کشور مورد بررسی بر دموکراسی در همان کشور) و اثرات غیرمستقیم (اثر تغییر در متغیرهای مستقل در سایر کشورها بر میزان دموکراسی در کشور مورد بررسی). نشان می‌دهد که اثرات غیرمستقیم بزرگ‌تر از اثرات غیرمستقیم است که این موضوع نتیجه در مورد وجود اثرات فضایی رو تأیید می‌کند.

#### ۵- نتیجه‌گیری

رابطه پیچیده و تنگاتنگ ساختار سیاسی با ساختار اقتصادی همواره در کانون توجه پژوهش‌گران این عرصه بوده است. در این پژوهش به بررسی تأثیر عوامل اقتصادی بر دموکراسی در کشورهای در حال توسعه منتخب طی دوره زمانی ۲۰۱۴-۱۹۹۰ با استفاده از داده‌های پانل و روش اقتصادسنجی فضایی پرداخته شده است. نتایج

پژوهش اثرات مثبت فضایی مجاورت جغرافیایی و تجارت بین الملل را بر بهبود دموکراسی تایید می‌کند. در مجموع با توجه به نتایج تحقیق و تائید تئوری لیپست می‌توان گفت که سطوح بالای رشد اقتصادی و افزایش تجارت بین‌الملل در کشورهای مورد مطالعه می‌تواند گامی در جهت دموکراتیزه کردن کشورهای مورد مطالعه باشد. گسترش تجارت بین‌الملل می‌تواند ضمن کمک به رشد اقتصادی زمینه بهبود دموکراسی در کشورهای مورد مطالعه را فراهم آورد. در حالی که دولت‌ها در دوران گذشته عامل مهمی در اراده جمعی بودند، نیروهای جهانی شدن به مدد گسترش تجارت جهانی و افزایش ارتباطات ملت‌ها باهم، به‌طور جدی موجب گسترش آزادی‌های مدنی در دنیا شده‌اند. چارچوب‌های نوین ارتباطی و تجاری بین کشورها ممکن است شرایط بیان نیازها و خواست‌های مردم و پاسخ‌گویی به آن‌ها را بهتر از سازوکارهای قدیمی فراهم نمایند. گسترش تجارت جهانی می‌تواند عاملی باشد که انتقال قدرت و اصل اختیار تصمیم‌گیری فردی را تسهیل کند و نیروی حاکم همواره در نزدیک‌ترین فاصله ممکن با شهروندان قرار گیرد.



## فهرست منابع:

- اکبری، نعمت‌الله و ناهید توسلی. (۱۳۸۷). تحلیل تأثیر عوارض شهرداری‌ها بر قیمت مسکن: مطالعه موردی شهر اصفهان (یک رهیافت اقتصادسنجی فضایی)، فصلنامه بررسی‌های اقتصادی، ۵(۱): ۴۷-۶۴.
- اکبری، نعمت‌الله و رزیتا مؤید فر. (۱۳۸۳). بررسی همگرایی درآمد سرانه بین استان‌های کشور (یک رهیافت اقتصادسنجی فضایی)، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی، ۱۳: ۱-۱۳.
- بشیریه، حسین. (۱۳۸۰). درس‌هایی از دموکراسی برای همه، تهران، نگاه معاصر: ۱۹۰-۱۷۵.
- بی‌تام، دیوید. (۱۳۷۸). دموکراسی و حقوق بشر، ترجمه‌ی محمدتقی دلفروز، تهران، طرح نو: ۴۵.
- دیوید هلد. (۱۳۶۹). مدل‌های دموکراسی، ترجمه: عباس مخبر، چاپ اول، تهران: انتشارات روشنگران: ۱۳.
- عبادی، جعفر، محمود متوسلی، علی نیکو نسب‌تی و نازنین خضرا. (۱۳۹۰). آیا دموکراسی برای کشورهای در حال توسعه خوب است؟ فصل نامه مدیریت و توسعه، ۷۸.
- عسگری، علی و نعمت‌الله اکبری. (۱۳۸۰). روش‌شناسی اقتصادسنجی فضایی؛ تئوری و کاربرد، مجله پژوهشی علوم انسانی دانشگاه اصفهان، ۱۲: ۹۳-۱۲۲.
- عسگری، محسن. (۱۳۸۹). تأثیر درآمدهای نفتی بر ایجاد دولت رانتی و دموکراسی، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، ۱۳: ۱۹۷-۱۸۱.
- محمدزاده، پرویز، مسعود منصوری و بابک کوهی لیلان. (۱۳۹۱). تخمین قیمت هدانیک ساختمان‌های مسکونی در شهر تبریز: با رویکرد اقتصادسنجی فضایی، فصلنامه مدل‌سازی اقتصادی، ۶(۲): ۲۱-۳۸.
- مکفرسون، سی‌بی. (۱۳۷۹). جهان واقعی دموکراسی، ترجمه‌ی علی معنوی، تهران، آگه: ۶۷.
- Acemoglu, D. & J.A. Robinson. (2005). Why Did the West Extend the Franchise? Growth, Inequality and Democracy in Historical Perspective, *Quarterly Journal of Economics*, 115: 1167-1199.
- Acemoglu, D., S. Johnson, A. Robinson & P. Yared. (2007). Income and Democracy. *American Economic Review*, 98 (3): 808-842.

- Acemoglu, D., S. Naidu, M. Restrepo & Robinson. (2014). Democracy Does Cause Growth. Available at (<http://economics.mit.edu/files/9763>).
- Alcala, F. & A. Ciccone. (2004), Trade and Productivity, *Quarterly Journal of Economics*, 119 (2): 612-645.
- Alcalá, F. & A. Ciccone. (2004). Trade and Productivity. *The Quarterly Journal of Economics*, 119 (2): 613-646.
- Alesina, A. & D. Dollar. (2000). Who Gives Aid to Whom and Why? *Journal of Economic Growth*, 5: 33-63.
- Almond, G. & S. Verba. (1963). *The Civic Culture: Political Attitudes and Democracy in Five Countries*. Princeton: Princeton University.
- Anselin, L. (1988). *Spatial Econometrics: Methods and Models*. Kluwer, Dordrecht.
- Berger, D., W. Easterly, N. Nunn & S. Satyanath. (2013). Commercial Imperialism? Political Influence and Trade During the Cold War, *American Economic Review*, 103 (2), 863-896.
- Bhagwati, J. (2004). *In Defense of Trade and Democracy*, New York: Oxford University Press.
- Bjella, B. (2012). The Political Economy of Growth: Democracy and Foreign aid, *American Quarterly Journal of Economics*, 47(2): 333-347.
- Boix, C. & S. Stokes. (2003). Endogenous Democratization. *World Politics*, 55 (4): 517-49.
- Bräutigam, D. (1992). Foreign Aid and the Politics of Participation in Economic Policy Reform, *Public Administration and Development*, 20:253-264.
- Bussmann, M. (2001). *Examining Causality Among Conflict, Democracy, Openness and Economic Growth*. Mimeo, University of Alabama.
- Caniels, M.C. & B. Verspagen. (1999). The Effects of Economic Integration on Regional Growth, *An Evolutionary Model*.
- Carothers, T. (1999). *Aiding Democracy Abroad: The Learning Curve*, Washington, DC: Carnegie Endowment for International Peace.
- Csordas, S. & M. Ludwig. (2011). An Empirical Investigation of The Determinants of Democracy: Trade, Aid and The Neighbor Effect, *Economic Letters*, 110: 235-237.
- Dahl, R. (1971). *Polyarchy: Participation and Opposition*. New Haven, Connecticut: Yale University Press.

- Diebolt, C., T. Mishra, B. Ouattara, & M. Parhi. (2013). Democracy and Economic Growth in an Interdependent World, *Review of International Economics*, 21 (4): 601-824.
- Frankel, J. A. & D.Romer. (1999). Does Trade Cause Growth? *American Economic Review*, 379-399.
- Friedman, M. (1958). Foreign economic aid: Means and objectives. *Yale Review*, 47 (4): 500- 516.
- Gerring, J. P Bond, William T. Barndt & C Moreno. (2005). Democracy and Economic Growth: A Historical Perspective, *World Politics Journal*, 57 ( 3): 323-364.
- Gleditsch, K. S. & M.D. Ward. (2006). Diffusion and the International Context of Democratization. *International Organization* 60(4): 911–33.
- Grossman, H.I. (1992) Foreign Aid and Insurrection. *Defense Economics*, 3: 275-288.
- Heo, J. & H. Huhm. (2015) Political Culture and Democratic Consolidation in South Korea *Asian Survey*, 54(5):918-940.
- Huntington, S.P. (1991). *The Third Wave: Democratization in the Late Twentieth Century*. Norman: University of Oklahoma Press. *American Journal of Political Science*, 47: 368-387.
- Kersting, E & C. Kilby. (2014) Aid and Democracy Redux, *European Economic Review*, 67: 125-143.
- Knutsen, C.H. (2013). Democracy, State Capacity and Economic Growth. *World Dev*, 43: 1-18.
- Leeson, P., M. Andrea & W. Dean. (2009). The Democratic Domino Theory: An Empirical Investigation, *American Journal of Political Science*, 53(3): 533–551.
- Leeson, P., M. Andrea & W. Dean. (2012). The Democratic Domino Theory: An Empirical Investigation, *American Journal of Political Science*, 53(3): 533-551.
- Li, Q. & R. Reuveny. (2003). Economic Globalization and Democracy: An Empirical Analysis. *British Journal of Political Science*, 33(1): 29-54.
- Lin, J.Y. & J.B. Nugent. (1995). Institutions and Economic Development. *Handbook of Development Economics*, 3: 2301-2370.
- Lipset, S. (1959). *Political Man: The Social Bases of Politics*. Garden City, NY: Anchor.

- López, C. & C.M. Meissner. (2006). The Impact of International Trade on Democracy: A Long-Run Perspective, *World Politics*, 2008- Cambridge Univ Press.
- Maren, M. (1997). *The Road to Hell: The Ravaging Effects of Foreign Aid and International Charity*. New York: Free Press.
- North, D.C. (1990) *Institutions, Institutional Change, and Economic Performance*. Cambridge: Cambridge University Press.
- O'Loughlin, J., D. Michael, Ward, Corey L. Lofdahl, Jordin S. Cohen, D. S. Brown, D. Reilly, Kristian, S. Gleditsch & M. Shin. (1998). The Diffusion of Democracy, 1946–1994, *Annals of the Association of American Geographers*, 88( 4): 545–771.
- O'Rourke, K.H. & A.M. Taylor. (2010). *Democracy and Protectionism*, National Bureau of Economic Research, 2006 - Democracy - 31 pages.
- Persson, T. & G. Tabellini. (2009). Democratic Capital: The Nexus of Political and Economic Change. *American Economic Journal: Macroeconomics*, 1 (2): 88–126.
- Petersen, N.F. (2013). *Flora of Nebraska. Book on Demand Limited*.
- Przeworski, A. & F. Limongi. (1977). Modernization: Theories and Facts, *World Politics* 49 (January).
- Rigobon, F. & T.J. Rodrik. (2004). *Development Economics*, National Bureau of Economic Research, (5).
- Svensson, J. (1999). Aid, Growth and Democracy, *Economics and Politics*, 11(3): 275–297.
- Sylwester, K. (2015). Does Democracy Increase Growth More in New Countries? *Economics & Politics*, 27(2): 266-289.
- Tilly, C. (2007). *democracy book*, Columbia University, New York.
- Yu, M. (2010). Trade, Democracy, and the Gravity Equation, *Journal of Development Economics*, 91: 289-300.

## پیوست:

## جدول ۱: لیست کشورهای در حال توسعه

تاجیکستان	تانزانیا	بنین	مراکش	تایلند	بوسنی و هرزگوین	تونس
غنا	ترکیه	نیکاراگوئه	کامرون	مغولستان	برزیل	هندوراس
ایران	بلغارستان	هند	نیجر	ترکمنستان	اندونزی	ساحل عاج
اروگوئه	کاستاریکا	نیجریه	ایران	پاکستان	عراق	اوکراین
افغانستان	اکوادور	مالزی	آفریقای جنوبی	مصر	الجزایر	آنگولا
آرژانتین	سودان	ارمنستان	گابن	آذربایجان	گامبیا	بنگلادش
گرجستان	سوریه	کرواسی	بلغارستان	لیبی	مکزیک	کرواسی
یمن	گینه	اردن	آفریقای مرکزی	ازبکستان	قزاقستان	پاراگوئه
پرو	لهستان	کره جنوبی	چین	کنیا	چاد	ونزوئلا
ویتنام	زیمبابوه	شیلی	قرقیزستان	روسیه	زامبیا	سنگال
لبنان	کنگو	کلمبیا	رومانی	فیلیپین	لیتوانی	کوبا
قطر	امارات	عربستان	بحرین	کویت	برزیل	

مأخذ: نتایج تحقیق

